



DOR: 20.1001.1.27833542.1400.1.3.6.8

Content Analysis of Interpretive Narrations about the Oppressors Facing Death

(Received: 2022-02-01 / Accepted: 2022-03-21)

Akram Sadat Seyedi¹

ABSTRACT

All beings taste death, but the way of facing death for oppressors, infidels and hypocrites is different from other people. The only source for understanding how these people face death is the Holy Quran, and in order to understand the verses accurately, the interpretive narrations about them must be studied, analyzed and explained. Therefore, this research by descriptive-analytical method and using library sources tries to analyze and evaluate interpretive narratives about how oppressors face death.

The findings of the study indicate that human beings are not the same when their souls are taken, but people like infidels, hypocrites and oppressors, their souls are taken with difficulty and with humiliation and reprehension. At the time of death, some people ask for their death to be delayed so that they do perform Hajj, Zakat, and almsgiving. And the meaning of the two deaths for the infidels in the Holy Qur'an is twice the divine punishment for them. Also, the language of interpretive narrations about those whose repentance is not accepted, seeks to apply this general concept to some of its examples.

KEYWORDS: Interpretive Narrations, Death, Oppressor, Hypocrite, Infidel.

1- Level 4 Student, Jamia al Zahra Seminary, Comparative interpretation.
akramsadat.seyedi@yahoo.com

تحلیل محتوایی روایات تفسیری درباره مواجهه ظالمان با مرگ

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱)

اکرم سادات سیدی^۱

چکیده

همه موجودات مرگ را می‌چشند، اما نحوه مواجهه با مرگ برای ظالمان و کافران و منافقان با دیگر افراد متفاوت است. تنها منبع برای شناخت چگونگی رؤیایی این افراد با مرگ، قرآن کریم است و برای فهم دقیق آیات نیز باید روایات تفسیری ذیل آن‌ها مطالعه و تحلیل و تبیین قرار شود. از این رو، باروش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، روایات تفسیری پیرامون مواجهه انسان‌های ظالم با مرگ تبیین و تحلیل می‌شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که حال انسان‌ها در هنگام قبض روحشان یکسان نیست، بلکه افرادی مانند کافران و منافقان و ظالمان، قبض روحشان با سختی و همراه با تحقیر و سرزنش است. برخی افراد در هنگام مرگ درخواست می‌کنند مرگشان به تأخیر بیفتد تا صدقه داده نشده، زکات پرداخت نشده و حج انجام‌نداده را به جای آورند. همچنین مقصود از دو بار مرگ برای کفار در قرآن کریم، دو بار عذاب الهی برای آنان است. همچنین روایات تفسیری در مورد این که چه کسانی توبه‌شان مورد پذیرش نیست، مختلف هستند که علت آن این است که در هر روایت تفسیری، صرفاً ذکر برخی مصادیق برای این مفهوم عام مدنظر بوده است.

کلیدواژگان: روایات تفسیری، مرگ، ظالم، منافق، کافر

مقدمه

مرگ که انتقال از حیات دنیوی به حیات اخروی است، حقیقتی انکارناپذیر است، و هر صاحب هستی مرگ را خواهد چشید، اما چگونگی رویارویی با مرگ برای همه انسان‌ها یکسان نیست و چون مرگ قابل تجربه و امتحان نیست و کسی که از دنیا رفت، دیگر نمی‌تواند برگردد و اخبار آن را برای اهل دنیا تشریح کند، تنها منبع برای شناخت نحوه وقوع مرگ برای افراد، قرآن کریم است، و البته برای فهم دقیق آیات نیز باید روایات تفسیری ذیل آن‌ها، با دقت مطالعه و تحلیل و تبیین شود؛ از این رو، در این پژوهش، روایات تفسیری که پیرامون مواجهه ظالمان با مرگ است تحلیل و ارزیابی قرار شده‌اند، و پس از گردآوری آیاتی که در این زمینه است، روایات تفسیری ذیل آنها با مراجعه به منابع تفسیری و روایی جمع‌آوری شده است، و سپس با مراجعه به کتب تفسیری و با بهره‌گیری از دانش ادبیات، مواجهه ظالمان با مرگ، بررسی و تبیین شده و کارکردهای روایات تفسیری در این باره، با دقت، تحلیل شده است تا بتوان شناخت صحیحی از مواجهه منافقان و کافران و ظالمان با مرگ پیدا کرد.

در خصوص چگونگی رویارویی انسان‌ها با مرگ، پژوهش‌های متفاوتی انجام شده است که از جمله آنها کتابی با عنوان «مرگ و برزخ از دیدگاه قرآن و حدیث» نگاشته مهدی امین است که در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده و در آن نظرات علامه طباطبائی در مورد آیات مرگ مورد توجه قرار گرفته است. همچنین پایان‌نامه‌ها و مقالات متعددی نگاشته شده که از جمله آنها می‌توان به پایان‌نامه «مرگ در قرآن و نهج البلاغه» از سمیه شادپوریدر سال ۱۳۹۴، و مقاله «جستار در برخی از مؤلفه‌های مفهوم‌شناسی مرگ در قرآن کریم» از باقر لاریجانی و همکارانشان در سال ۱۳۹۳ اشاره کرد که در این مقاله، مؤلفه‌های دوازده‌گانه‌ای برای مفهوم‌شناسی مرگ ارائه شده است. در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، روایات تفسیری آیاتی را که در مورد نوع مواجهه ظالمان با مرگ است تحلیل و ارزیابی نشده‌اند. فقط در برخی تفاسیر مانند «المیزان» و «تسنیم» در بحث روایی، گاهی روایات، تحلیل و ارزیابی شده‌اند. بنابراین نوآوری این پژوهش آن است که روایات تفسیری ذیل آیات مواجهه ظالمان با مرگ تحلیل و ارزیابی می‌شوند. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای و پردازش داده‌ها با شیوه توصیفی، تحلیلی و انتقادی است.

۱. مفهوم شناسی

در این بخش مفهوم کلماتی مانند روایت، روایات تفسیری، مرگ، ظالم، کافر و منافق ذکر می‌شود.

۱-۱. روایت

روایت از ریشه رَوَى به معنای حمل کردن است (فیومی، بی تا، ۲: ۲۴۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۱: ۱۹۸ و ۱۹۹)، اما کلمه روایت به معنای نقل کردن چیزی از منبع (آذرنوش، بی تا: ۲۵۴) و نقل حدیث یا سخن از کسی نیز به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۶: ۷۸).
در علم حدیث شناسی اگر کلمه روایت به صورت مطلق به کار رود، به معنای حدیث است و بر قول، فعل یا تقریر معصوم (ع) اطلاق می‌شود (مدیر شانه چی، ۱۳۷۸: ۱۱؛ نصیری، ۱۳۸۳، ۱: ۳۰؛ معین، ۱۳۷۹، ۱: ۵۲۵).

۱-۲. روایات تفسیری

محققان تعاریف متعددی از روایات تفسیری ارائه کرده‌اند؛ اما تعریف موردنظر در این پژوهش این است که روایات تفسیری، روایاتی هستند که بخشی از آیه در آن مذکور باشد یا روایت ناظر به آیه‌ای باشد که هر چند متن آیه در آن مذکور نیست، اما مراد خداوند متعال در آیه را بیان کرده یا زمینه فهم آن را فراهم می‌سازد (مهریزی، ۱۳۸۹، ۵۵: ۳۶).

۱-۲. مرگ

مفهوم مرگ در قرآن با الفاظی مانند موت، قتل، هلک، وفی، و صعق آمده است. مرگ به معنای مردن و ضد حیات (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲: ۹۱) و نفی حیات در هر چیز به مقتضای خصوصیات وجودش است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۱: ۱۹۶). برخی نیز آن را به معنای سکون دانسته‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ۱: ۱۱۵).

مرگ از منظر قرآن کریم، گرفتن به‌طور کامل و انتقال از عالمی به عالم دیگر است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ۲۰: ۱۶۷). طبق این معنا، مرگ به معنای از بین رفتن حیات در موجود صاحب شعور و اراده نیست، بلکه به این معناست که موجود صاحب شعور و اراده، از یک مرحله زندگی به مرحله‌ای دیگر وارد شود، درحالی که شعور و اراده خود را از دست نداده است. قرآن کریم این انتقال را مرگ معرفی کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹:

(۵۸۵). از نظر علامه طباطبایی، مرگی را که خداوند سبحان به حق توصیف کرده: ﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ...﴾ (ق: ۱۹): و (به هوش آید که) هنگام بیهوشی و سختی مرگ، به حق و حقیقت فرارسید...» به معنای بی حرکتی، بی حسی و زوال زندگی که با چشم ظاهری ما دیده شود، نیست؛ بلکه بازگشت به سوی خداوند عزوجل است که با خارج شدن از نشئه دنیا و وارد شدن به نشئه آخرت محقق می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۷۰)؛ بنابراین از منظر علامه، مرگ انتقال روح از بدن و عبور از عالم طبیعت به عالم تجرد است و این انتقال با زوال حرکت مادی و خاموش شدن حواس ظاهری و باطنی حاصل می‌شود؛ از این رو، با چشم مادی ادراک نمی‌شود.

۳-۱. ظالم

ظالم از ریشه ظلم به معنای قرار دادن چیزی در غیر موضع خود است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۳۷). ظالم به کسی می‌گویند که حقوق دیگران را زیر پا می‌گذارد و تکالیف شرعی را عمل نمی‌کند و در برابر توانایی‌هایی که به او داده شده، احساس مسئولیت نمی‌کند (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۱۲ و ۲۱۳). خداوند کریم مصادیق متعددی برای ظالم ذکر کرده است که از جمله آنها، مشرکان، کافران، گنهکاران و منافقان هستند.

۴-۱. کافر

کافر از ریشه کفر به معنای پوشش و پوشاندن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۳۳) و به انکار توحید و نبوت و معاد و انکار ضروریات دین گفته می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷ ق: ۱: ۵۴)؛ از این رو، کافر کسی است که خدا یا رسول خدا (ص) یا شریعت یا هر سه را منکر شود.

۵-۱. منافق

منافق از ریشه نَفَقَ به معنای خارج شدن است؛ زیرا منافق کسی است که از راهی به دین وارد و از راه دیگری خارج می‌شود، و در اصطلاح به کسی است که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است (زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ۷: ۹).

۲. اقسام روایات تفسیری در زمینه مواجهه ظالمان با مرگ

برای آگاهی از چگونگی وقوع مرگ برای ظالمان، باید روایات تفسیری در زمینه مواجهه

ظالمان با مرگ را بررسی و ارزیابی کرد؛ از این رو، در ابتدا روایاتی تحلیل می‌شود که در زمینه چپستی و توصیف مرگ ظالمان نقل شده است، و سپس روایاتی درباره تحقیر و سرزنش ظالمان در هنگام مرگ تحلیل می‌شود و بعد از آن به تحلیل دو بار میراندن ظالمان پرداخته می‌شود و سپس روایاتی که در مقام بیان مصادیقی برای توبه‌های غیر مقبول هستند تحلیل و ارزیابی می‌شود، و در نهایت، روایاتی بررسی می‌شوند که ظالمان درخواست می‌کنند که مرگشان به تأخیر بیفتد.

۱-۱. روایات دال بر مرگ سخت (سکرات موت)

دو نوع مرگ برای بندگان در قرآن کریم ذکر شده است: ۱. مرگ مؤمنان و صالحان که آسان است و ملائکه آنان را بشارت می‌دهند؛ ۲. مرگ ظالمان که دشوار است و ملائکه آنان را تحقیر و سرزنش می‌کنند. چگونگی مرگ ظالمان در آیه اول سوره نازعات آمده است: ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ (نازعات: ۱): «سوگند به فرشتگانی که [روح مجرمان را از بدن‌هایشان] به شدت برمی‌کشند.» علی بن ابراهیم مقصود این آیه شریفه را جان‌کندن معرفی کرده است (برازش، ۱۳۹۴، ۱۷: ۳۳۶). امام محمدباقر (ع) مقصود این آیه را فرشتگانی دانسته‌اند که با شدت جان کفار را می‌گیرند، آن‌گونه که کماندار، زه کمان خویش را تا بیشترین حد می‌کشد (طریحی، ۱۳۷۵، ۴: ۳۹۶). در روایت دیگری امام جعفر صادق (ع) منظور این آیه را همان مرگ می‌داند که جان‌ها را می‌رباید (مجلسی، ۱۳۶۳، ۵۶: ۱۶۸). در آیه دوم سوره نازعات آمده است: ﴿وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا﴾ (نازعات: ۲): «و فرشتگانی که (روح مؤمنان را) با مدارا و نشاط می‌گیرند.» علی بن ابراهیم مقصود این آیه را کافرانی می‌داند که در زندگی دنیوی خویش شور و نشاط دارند (قمی، ۱۴۰۴، ۲: ۴۰۲). حضرت علی (ع) در تفسیر این آیه مبارکه، «النَّاشِطَاتِ» را فرشتگانی می‌داند که جان کفار را از بین پوست و ناخن می‌گیرند تا این که با غم و اندوه، از درون آنان خارج شود (مجلسی، ۱۳۶۳، ۵۶: ۱۶۸). در روایت دیگری آمده که رسول خدا (ص) به معاذ بن جبل فرمودند: «تو را حدیثی می‌گویم که پیامبری به امت خود آن حدیث را نگفته است، اگر آن را حفظ کنی در زندگی به تو سود می‌دهد و اگر بشنوی و عمل نکنی نزد خداوند برهانی نداری.» سپس فرمود: «... پرده‌داری نکن که سگ‌های دوزخی تو را می‌درند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا﴾، آیا می‌دانی ناشطات چیست؟ آنها سگ‌های اهل دوزخ هستند که گوشت و استخوان را می‌درند و در هم

می‌شکنند.» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۱: ۳۷۱).

در روایاتی که در توصیف مرگ ذیل آیه دوم سوره ملک آمده نیز به تفاوت جان دادن انسان‌ها اشاره شده است، مانند این که امام صادق (ع) مرگ را برای مؤمن مانند استشمام بوی خوش و برای کافران و فاجران مثل گزیدن افعی‌ها و نیش عقرب‌ها یا سخت‌تر، و دردش شدیدتر از بریدن با ارّه و چیدن با قیچی و کوبیدن با سنگ و گردیدن قطب آسیاب در چشم معرفی کرده است. همچنین علت سخت جان دادن مؤمن را از بین بردن گناهان او دانسته شده تا پاک به سرای ابدی وارد شود و علت آسان جان دادن برخی کفار این دانسته شده که اجر حسنات و اعمال نیکش، به او داده شود تا در آخرت عملی نداشته باشد، مگر آنچه که موجب عذاب و عقوبت است (ابن بابویه قمی، ۱۳۸۷، ۱: ۲۷۴).

۲-۱-۱. نقد و تحلیل

روایات تفسیری که در توصیف مرگ آمده‌اند، به روشنی گواهی می‌دهند که انسان‌ها یکسان قبض روح نمی‌شوند؛ بلکه به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. مؤمنان و صالحان قبض روحشان به آسانی و با احترام است؛
۲. برخی از انسان‌های نیک، سخت جان می‌دهند و این سختی به سبب پاک شدن کامل از گناهان و مستحق ثواب ابدی شدن است؛
۳. افرادی چون کفار قبض روحشان با سختی و خشونت همراه است؛
۴. برخی از انسان‌های بد مانند کفار راحت جان می‌دهند و این راحت جان دادن تسویه حساب الهی است، به دلیل اعمال صالحی که انجام داده‌اند.

روایات تفسیری درباره مقصود از ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ متفاوت‌اند. در برخی روایات، مقصود از نازعات خود مرگ و جان دادن شمرده شده است؛ اما در برخی دیگر، مراد از نازعات، فرشتگان معرفی شده‌اند که جان کفار را به سختی هنگام مردن از اجساد بیرون می‌کشند.

اختلاف بین این روایات تفسیری به این دلیل است که برخی روایات در مقام تفسیر واژگان هستند، یعنی صرفاً در مقام بیان معنای لغات هستند. این شیوه در مواردی به کار می‌رود که برای مخاطبان فقط همان واژه، مبهم باشد. روایاتی که در تفسیر این آیه، نازعات را به جان‌کندن معنا کرده‌اند، از همین قبیل هستند؛ چراکه «نازعات» از ماده «نزع» در لغت

به معنای چیزی را از جا برکندن، کشیدن چیزی از جایش، و جذب آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۸؛ قرشی، ۱۴۱۲ ق، ۷: ۴۲). البته در این نوع تفسیر کردن چون بحث واژه‌شناسی است، نیازمند عصمت و علم لدنی نیست. در روایتی که مراد از نازعات فرشتگان دانسته شده که با سختی جان کفار را می‌گیرند، آن‌گونه که کماندار، زه کمان خویش را تا بیشترین حد می‌کشد، به بیان مصداقی از مصداق آیه یا بارزترین مصداق آیه اشاره شده است، بنابراین آیه مفهوم عامی دارد که به عمومیت خودش باقی است و این روایت مصداقی از آیه را بیان می‌کند، البته در این روایت از عنصر تمثیل و همانندسازی هم به‌منظور انتقال سریع و ساده مفهوم آیه به مخاطب، بهره برده شده است.

روایات تفسیری ذیل آیه ﴿وَالنَّاشِطَاتِ نَشِطًا﴾ نیز متفاوت‌اند، در برخی روایات، مقصود از ناشطات کافرانی معرفی شده‌اند که در زندگی دنیوی نشاط دارند؛ اما در برخی دیگر مراد از ناشطات، فرشتگان قابض روح کفار معرفی شده‌اند، و در روایت دیگری، مقصود از آن، سگ‌های اهل دوزخ دانسته شده است.

بنابر این که همه این روایات صحیح باشند، باید همه آنها را حمل کنیم بر این که معصومان (ع) در پی ذکر بعضی از مصداق این عناوین بوده‌اند، بنابراین این آیه مفهوم عامی دارد که به عمومیت خودش باقی است و منظور معصومان (ع) در پی تفسیر آیه نبوده، بلکه در پی تطبیق آن بر برخی از مصداقش بوده؛ اما در مورد روایتی که در آن گفته شده ارواح کفار را، از مابین پوست و ناخن می‌گیرند، در این روایت، از عنصر تمثیل بهره برده شده است تا شدت عذاب را به مخاطبین برساند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰: ۳۱۴).

بنابراین تعارض بین این روایات تفسیری، بدوی است که قابل جمع عرفی است؛ چراکه برخی از این روایات تفسیری، در مقام تفسیر واژگانی، برخی در مقام بیان مصداق آیه و گاهی هم از عنصر تمثیل استفاده شده است تا از این طریق انتقال سریع و ساده به مخاطبین صورت گیرد.

۲-۱. روایات دال بر تحقیر و سرزنش ظالمان در لحظه مرگ

خداوند متعال فرموده که ملائکه با سیلی و مشت زدن بر صورت و پشت منافقان، از آنها استقبال می‌کنند: ﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ﴾ (محمد: ۲۷): «حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان بر صورت و پشت آنان می‌زنند و جانشان را

می گیرند؟! شبیه همین تعبیر در آیه ۵۰ سوره مبارکه انفال برای کفار آمده است. امام صادق (ع) در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: «این کار ملائکه با آنها به دلیل پیمان شکنی و ظلم آنها با ننگه داشتن امر خلافت است، بعد از آن که با آنان پیمان بسته شد. خداوند می فرماید: هنگامی که آنها مردند، فرشتگان آنها را به زور به جهنم می برند و آنها را از پشت و از جلو می زنند.» (قمی، ۱۴۰۴، ۲: ۳۰۸).

درباره این آیه شریفه ﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (غافر: ۱۱): «آنها می گویند: پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی؛ اکنون به گناهان خود معترفیم؛ آیا راهی برای خارج شدن [از دوزخ] وجود دارد؟» امام جعفر صادق (ع) می فرماید: «ملائکه کافران و کسانی را که در دنیا به ولایت علی ابن ابی طالب (ع) چنگ نزنند، در هنگام مرگ با خشونت قبض روح می کنند و صد شیطان را موکل می کنند تا آب دهان به صورتش بیندازند و از بوی بد او اذیت می شوند. وقتی او را در قبر می گذارند دری از جهنم به رویش باز می شود و شعله جهنم داخل قبر او خواهد شد» (برازش، ۱۳۹۴، ۱۳: ۳۶۸). این روایت کاملاً گویای این است که ملائکه هنگام مرگ کافران و ردکنندگان ولایت امیرمؤمنان (ع) را، تحقیر و سرزنش می کنند.

همچنین در تبیین آیه شریفه ﴿... وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ (انعام: ۹۳): «... و اگر ببینی هنگامی که [این] ستمکاران در شداید مرگ فرورفته اند و فرشتگان دست ها را گشوده، [به آنان می گویند]: جان خود را تسلیم کنید! امروز در برابر دروغ هایی که به خدا بستید و به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده ای خواهید دید!» امام باقر (ع) فرمودند: «هنگام گرفتن جان کافر، ملک الموت با چهره ای زشت و سیاه به سوی آنها می رود و با آهن، ضربه ای به او می زند که در همه رگ ها و مفاصل بدنش نفوذ می کند، سپس او را می کشاند، به گونه ای که جان او، از کف پایش بالا می آید و وقتی جان او به زانوهایش رسید، به یارانش دستور می دهد او را به وسیله ضربه های شلاق بیندازند و دوباره بلند کنند؛ و قبل از خروج جانش سكرات موت و غمرات موت را به او می نوشاند؛ گویا که با هزار شمشیر به او ضربه زده اند و اگر قدرت جن و انس را داشته باشند، همه رگ های بدنش در مقابل او لب به شکایت می گشایند، از شدت درد، عصای آهنی چند شعبه ای که بر پشم تر خوابانده می شود و به هر چیز که بخورد آن را از جا می کند؛ پس

وقتی که جان به حلقومشان رسید، فرشتگان به صورت و پشتشان ضربه‌ای می‌زنند و به آنها می‌گویند: «... جان خود را تسلیم کنید! امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید!» (برازش، ۱۳۹۴، ۴: ۴۹۲) و مقصود از «الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ»: مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید!» را تشنگی روز قیامت می‌داند (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱: ۳۷۰).

۲-۲-۱. نقد و تحلیل

همه این روایات تفسیری بیانگر قبض روح شدن ظالمان با تحقیر و سرزنش و سختی است، اما لسان این روایات در مورد نحوه این تحقیر و سرزنش متفاوت است. برخی از این روایات بیانگر این است که ملائکه با انداختن آب دهان بر صورت این افراد، آنها را تحقیر می‌کنند و در برخی دیگر، با زدن بر صورت و پشتشان و انداختن آنها روی زمین آنها را تحقیر می‌کنند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این روایات تفسیری یا در مقام بیان مصادیقی برای تحقیر و سرزنش در هنگام مرگ است یا در مقام بیان بارزترین مصادیق تحقیر و سرزنش در هنگام قبض روح.

۳-۱. روایات دال بر دوبار میراندن ظالمان

خداوند متعال در قرآن کریم برای بهشتیان فقط از یک‌بار مرگ نام برده که با همان مرگ، از بهشت جاودانه بهره‌مند می‌شوند؛ اما برای گنهکاران پس از این مرگ، به یک مرگ و زندگی دیگر نیز هشدار داده است: ﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (غافر: ۱۱)؛ «آنها می‌گویند: پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی؛ اکنون به گناهان خود معترفیم؛ آیا راهی برای خارج شدن [از دوزخ] وجود دارد؟»

امام صادق (ع) در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: «هنگام جان دادن کافر، رسول خدا (ع) و امیرمؤمنان (ع) و جبرئیل و ملک‌الموت نزد او می‌آیند. امیرمؤمنان (ع) نزد کافر می‌رود و می‌فرماید: «ای رسول خدا! این شخص بغض ما اهل بیت را دارد، تو هم بغض او را داشته باش.» پیامبر گرامی اسلام (ص) هم به جبرئیل می‌فرماید: «این شخص بغض پروردگار و پیامبر (ص) و اهل بیت را دارد، تو هم بغض او را داشته باش و به او با خشونت رفتار کن.» ملک‌الموت به شخص کافر می‌گوید: «آیا برائت آزادی خود را از آتش گرفته‌ای؟ آیا در

دنیا به ولایت و محبت محمد (ص) و آل محمد چنگ زده‌ای؟" کافر بی‌اعتقادی خودش را اظهار می‌کند. جبرئیل می‌گوید: "ای دشمن خدا! تو معتقد به آن نیستی؟! ای دشمن خدا مژده باد تو را به عذاب دوزخ خدا، آنچه مورد توجه تو بود از بین رفت؛ و آنچه که از آن خائف بودی دچار تو شد." سپس او را با خشونت و سختی قبض روح می‌کند و سپس روح او را به سوی کوه‌های برهوت می‌برند و در آنجا از سنخ غضب‌شدگان خواهد بود تا قائم ما اهل بیت قیام نماید. بعداً خدا او را مبعوث می‌کند و گردنش را می‌زند. همین معنای این آیه شریفه است.» (برازش، ۱۳۹۴، ۱۳:۳۶۸).

امام صادق (ع) در مورد این آیه شریفه فرموده‌اند: «این امر در رجعت اتفاق می‌افتد» (بحرانی، ۱۴۱۵، ۴: ۷۴۹) و در روایت دیگری امام رضا (ع) قسم یاد کردند که این آیه فقط در رجعت تحقق خواهد یافت» (برازش، ۱۳۹۴، ۱۳: ۳۷۰).

از ابن عباس در تفسیر این آیه شریفه نقل شده که مرگ اول در زمانی است که نطفه بودند و حق تعالی آنها را در دنیا زندگی بخشید و مرگ دوم زمانی است که دوباره جان آنها را گرفت و پس از آن، آنان را برای محاسبه قیامت زنده کرد. این دو مرگ و دو زنده شدن است و مانند آن این قول خداوند متعال است: ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا﴾ (بقره: ۲۸): «چگونه به خداوند کافر می‌شوید، در حالی که شما مردگان بودید؟» (برغانی، بی تا، ۱۴: ۷۴).

۲-۳-۱. نقد و تحلیل

این آیه شریفه در مقام بیان حال کافران است که زمانی که احوال خود و خشم حق تعالی به خود را در قیامت مشاهده می‌کنند، می‌گویند خداوند! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی و ما در این میراندن و زنده کردن، همه چیز را متوجه شدیم، حال که به گناهان خود اقرار می‌کنیم، راهی برای رهایی ما از دوزخ وجود دارد؟! اقرار می‌کنیم، راهی برای رهایی ما از دوزخ وجود دارد؟! اقرار می‌کنیم، راهی برای رهایی ما از دوزخ وجود دارد?!

در خصوص این که مقصود از «دو میراندن» و «دو زنده کردن» در این آیه شریفه چیست، در روایات تفسیری، چندین نظر ارائه شده است.

ابن عباس مراد از مرگ اول را، مرگ قبل از وجود انسان در دنیا معرفی می‌کند؛ چراکه انسان قبلاً نطفه بوده است، از این رو حیات اول، زندگی در این دنیا است، اما مرگ دوم در پایان این دنیا است، و زندگی دوم در قیامت خواهد بود. پس مراد از این میراندن و زنده کردن، دو زندگی و دو مرگ است... ابن عباس برای تأیید نظر خود به آیه ۲۸ سوره بقره

نیز استدلال کرده که می‌فرماید: ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾: «چگونه به خدا کافر می‌شوید در حالی که شما مرده بودید او شما را زنده کرد، سپس می‌میراند، بار دیگر زنده می‌کند، سپس به سوی او بازمی‌گردید.» اما به نظر می‌رسد این آیه شریفه مؤید این تفسیر ابن عباس از آیه ۱۱ سوره غافر نباشد؛ چرا که بین آیه ۲۸ سوره بقره و آیه ۱۱ سوره غافر، تفاوت وجود دارد. در سوره غافر سخن از دو اماتة و دو احیاء است، اما در سوره بقره دو احیاء و یک اماتة و یک موت است. بین اماتة و موت هم تفاوت واضح است، زیرا اماتة به دلیل این که از باب افعال است، باید مسبوق به حیات باشد؛ یعنی باید یک موجودی دارای حیات باشد و این حیات را از او بگیرند که اماتة بر او صدق کند، بنابراین آیه شریفه «رَبَّنَا أَمَتَّنَا» اشاره می‌کند به این که دو بار حیات گرفته می‌شود، اما «كُنْتُمْ أَمْوَاتًا» در سوره بقره، به معنای «کنتم اعداماً» و «لاشیء» است، یعنی شما هیچی نبودید و تعبیر دیگری از «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً» در آیه شریفه ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً﴾ (انسان: ۱) است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، جلسه سوم)؛ بنابراین این تفسیر ابن عباس از این آیه شریفه مردود است.

بعضی از روایات تفسیری این آیه را ناظر به «رجعت» می‌دانند.

رجعت مصدر مره از ماده رجوع به معنای یک‌بار بازگشت است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۸: ۱۱۴)؛ اما در اصطلاح، از وعده‌های الهی است که در آن، عده‌ای از مردگان در زمان ظهور حضرت مهدی (عج)، با همین بدن که در دنیا بودند، به این دنیا بازمی‌گردند (مفید، ۱۴۱۳: ۷۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۳۶۷)؛ اما این بازگشت به دنیا طبق روایت نقل شده از امام صادق (ع)، عمومی نیست، بلکه به مؤمنان خالص و کافران خالص اختصاص دارد (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۵۰۷)؛ بنابراین رجعت به معنای این است که مؤمنان خالص قبل از قیامت در زمان حضرت ولی عصر (عج) به دنیا باز می‌گردند، برای این که از دشمنان خود انتقام بگیرند و برپایی دولت حق را ببینند. همچنین کافران و منافقان خالص هم به دنیا برمی‌گردند که از آنها انتقام گرفته شود. رجعت از عقاید مختص به امامیه است که اخبار آن متواتر است (کلینی، ۱۳۶۳، ۴: ۲). برخی بزرگان مانند آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌گویند: آیه ۱۱ سوره غافر نمی‌تواند رجعت را اثبات کند؛ زیرا فقط زمانی می‌توانیم ادعا کنیم این آیه متناسب با اثبات رجعت است که منظور از دو مرگ این باشد که بار اول در دنیا می‌میریم و سپس با رجعت زنده شده و برای بار دوم، مرگ بعد از زندگی در عصر رجعت است، اما

چون سیاق آیات سوره غافر مبنی بر عذاب عموم کافران در زمان رستاخیز است، بنابراین نمی‌تواند بر رجعت که بر اساس روایات در آن بحث از عذاب کافران خاص است، دلالت کند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ۲: ۵۹۰).

اما بر اساس سیاق آیات سوره غافر، می‌توان از آیه ۱۱ سوره غافر، رجعت را برداشت کرد؛ زیرا برای به دست آوردن مشخصات دقیق کفار مذکور در این آیه بر اساس سیاق، نباید فقط به ارتباط این آیه با آیات قبل و بعد آن بسنده شود، بلکه باید تناسب بین آیات این سوره با آیات هم‌صدورش و سوره‌هایی که از لحاظ مفهومی با این سوره هماهنگ است نیز بررسی کرد.

در قرآن کریم، سوره‌های پیاپی غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف به حوامیم نام‌گذاری شده‌اند. سین سوره‌ها با حروف مقطعه (حم) شروع می‌شوند و از لحاظ معنایی با هم متناسب و هم‌سیاق هستند (سیوطی، ۲۰۰۰ م: ۱۱۰). از بررسی سیاق آیات سوره‌های حوامیم این نتیجه به دست می‌آید که خصوصیات کفار در همه سوره‌های حوامیم یکی است. در همه این سوره‌ها، کفار اصول اعتقادی توحید و معاد و نبوت را نمی‌پذیرند و آیات الهی را انکار می‌کنند، در نتیجه این انکار، عذابی دردناک در انتظار آنان است. این خصوصیات کفار، نشان‌دهنده کفر محض آنهاست که خداوند متعال، خودش عذاب دادن آنها را در هنگام رستاخیز به عهده گرفته است؛ بنابراین آیه ۱۱ سوره غافر نیز مربوط به کفار محض است، نه عموم کفار.

از سوی دیگر، در آیه ۱۱ سوره غافر، کفار محض برای نجات از عذاب رستاخیز، اشاره به احیاء و اماتة می‌کنند، از این آیه هم می‌توان تعدد عذاب‌های کفار را برداشت کرد، گویی کفار در بیان این موضوع هستند که بگویند دو بار در مرگ و زندگی عذاب دیدند و حال به خاطر عذاب قبلی تخفیفی شامل حال آنها شود و از عذاب اخروی نجات یابند؛ با این توضیح، عذاب ابتدایی با توجه به آیه ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾، در برزخ و قبل از روز رستاخیز است و عذاب دوم در آیه مذکور، در رجعت برای کفار اتفاق می‌افتد؛ بنابراین از سیاق خود آیات نیز می‌توان بحث رجعت را که در روایات گفته شده، برداشت کرد (نوروزی، ۱۳۹۹، ۲۳۵ و ۲۶۵).

۴-۱. روایات دال بر توبه در حال مرگ

توبه به معنای بازگشت است و در اصطلاح به بازگشت از گناه زبانی و عملی و فکری گفته می‌شود، به شرط این که گنهکار گناه را ترک کند و تصمیم بر ترک همیشگی آن گناه در طول عمر خود بگیرد و آن گناهان را جبران کند (نراقی، ۲۱۳۸۵؛ ۳۳۸).
از الطاف الهی این است که همهٔ بندگان را به توبه فرا می‌خواند و وعدهٔ پذیرش توبه را بر همگان می‌دهد، اما در برخی آیات، توبهٔ برخی افراد را غیرمقبول می‌شمارد که موارد آن عبارت است از:

۱. توبه در آستانه مرگ:

خداوند متعال دربارهٔ توبه در آستانهٔ مرگ این چنین فرموده است: ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارًا أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (نساء: ۱۸): «توبهٔ کسانی که کارهای بد انجام می‌دهند تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می‌رسد می‌گوید: «الآن توبه کردم.» پذیرفته نیست؛ و نه کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند؛ این‌ها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده‌ایم.»

امام صادق (ع) در تفسیر این آیه مبارکه، توبهٔ غیرمقبول را زمانی می‌داند که افراد احوال آخرت را با چشمانشان ببیند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۱: ۱۳۳). در روایت دیگری از این امام بزرگوار نقل شده که خداوند متعال توبهٔ بندگان را قبل از مرگ می‌پذیرد و توبه را پاک‌کنندهٔ قلب از آلودگی گناهان می‌داند (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۲: ۱۲۵). در حدیث دیگری حلبی هم از امام جعفر صادق (ع) آمده که منظور این آیه افرادی است که از توبه گریزان هستند و هنگامی که توبه می‌کنند، توبه‌شان سودی نمی‌بخشد و پذیرفته نمی‌شود (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱: ۲۲۸). امام باقر (ع) مقصود این آیه شریفه را زمانی دانسته که جان به حنجره برسد که در آن زمان توبهٔ فردی که به گناه بودن عملش عالم بوده، پذیرفته نیست، ولی توبهٔ جاهل پذیرفته می‌شود (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۴۵).

۲. توبهٔ مشرکان:

امام حسن (ع) آیهٔ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ (نساء: ۴۸)؛ «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته

بداند) می‌بخشد.» را ناسخ آیه قبلی معرفی کرده است و محرومیت از بخشش را فقط مختص کافران معرفی کرده است، زیرا مؤمنان تا زمانی که فریب شیطان را نخورند، از غفران الهی مأیوس نمی‌شود (مازندرانی، ۱۳۶۹، ۲: ۲۲۷).

در حدیثی، امام صادق (ع) به نقل از پیامبر (ص) فرموده‌اند که حق تعالی از پذیرش توبه فرد بد اخلاق به دلیل علاقه وافر او به آن گناه، اکراه دارد (راوندی کاشانی، بی تا: ۱۸). در روایت دیگری رسول خدا (ص) توبه‌کننده واقعی را کسی می‌دانند که آثار توبه در او آشکار شود و آثار توبه در بنده به این صورت است که افراد ناراضی از خود را راضی کند، نماز گزار و متواضع شود، از شهوات خودداری کند، با روزه‌داری گردش باریک، و از فرط شب‌زنده‌داری رخسارش زرد، و از کم‌خوراکی شکمش جمع، و از ترس جهنم کمرش خم، و از شوق بهشت استخوان‌هایش آب، و از بیم ملک‌الموت قلبش نرم، و از تفکر زیاد در مورد مرگ پوستش به بدنش بچسبد (شعیری، ۱۳۶۳: ۸۸).

توبه در هنگام تحقق آیات الهی:

امام جعفر صادق (ع) در تفسیر آیه ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ (انعام: ۱۵۸)، «آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان (مرگ) به سراغشان آیند، یا خداوند به سوی آنها بیاید، یا بعضی از آیات پروردگار؟! اما آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت! بگو: «(اکنون که شما چنین انتظارات نادرستی دارید)، انتظار بکشید ما هم انتظار (کیفر شما را) می‌کشیم» این چنین فرموده است: «زمین همواره دارای حجت و امامی عارف به حلال و حرام است که مردم را به سمت خداوند متعال دعوت می‌کند و فقط چهل روز قبل از برپا شدن قیامت، زمین بدون حجت می‌شود و در آن زمان در توبه بسته می‌شود و اگر کسی قبلاً ایمان نیاورده باشد، بعد از آن دیگر ایمان آوردنش بی‌فایده است» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۷۸۲).

امام علی (ع) در تفسیر ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ فرمود: «نزدیک است که عمل از مردم منقطع شود و در توبه به روی آنان بسته شود» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱: ۳۸۴).

ابراهیم بن محمد همدانی از امام رضا (ع) پرسید: «چرا خداوند متعال فرعون را غرق نمود در حالی که به او ایمان آورده و به وحدانیت خداوند اعتراف نموده بود؟!» امام فرمود: «فرعون، وقتی ایمان آورد که قدرت [عذاب] را دید و چنین ایمانی پذیرفته نیست و این حکم خداوند درباره گذشتگان و آیندگان است. خداوند متعال فرموده است: هنگامی که عذاب ما را دیدند گفتند: «هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می‌شمریم کافر شدیم!» اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان برای آنها سودی نداشت! (غافر: ۸۴ و ۸۵)؛ و نیز فرمود: «اما آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت!» (انعام: ۱۵۸) و همچنین درباره فرعون فرمود: ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَذْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (یونس: ۹۰) و به فرعون گفته شد: ﴿الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ، فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً﴾ (یونس: ۹۱ و ۹۲) و فرعون، سر تا پا مسلح بود و حتی لباسی از آهن به تن داشت. زمانی که غرق شد، خداوند بدن او را در زمین بلندی افکند تا برای آیندگان، مایه عبرت باشد و مردم ببینند با وجود این که لباسی آهنین داشته در این مکان بلند افتاده است؛ زیرا بر اساس عادت با چنین لباس سنگینی می‌بایست در آب فرو می‌رفت، نه این که از آب بالا بیاید و بر روی تپه بیفتد و همین، خود، نشانه‌ای بود. خداوند متعال به دلیل دیگری نیز فرعون را غرق کرد و آن این که چون بر آستانه غرق شدن رسید، از حضرت موسی (ع) درخواست کمک کرد و از خدا کمک نخواست و خداوند به او وحی کرد: «ای موسی (ع)! تو به فریاد فرعون نرسیدی؛ زیرا تو او را نیافریده‌ای. اگر از من درخواست کمک می‌کرد، البته به فریادش می‌رسیدم!» (جزایری، ۱۴۰۴ق، ۲۳۹).

در روایتی، سفیان بن سعید به امام صادق (ع) عرض کرد: چرا خداوند متعال به موسی و هارون (علیها السلام) وعده تذکر و ترسیدن فرعون را داد، در حالی که می‌دانست فرعون نه متذکر می‌شود و نه می‌ترسد. امام (ع) فرمودند: «فرعون، هم متذکر شد و هم ترسیده بود؛ اما این در زمان مشاهده غضب الهی بود؛ یعنی لحظه‌ای که دیگر ایمان آوردن سودی ندارد (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۱، ۳۸۵).

۲-۴-۱. نقد و تحلیل

روایات تفسیری در باره این که توبه چه کسانی قبول نمی‌شود، متفاوت‌اند و در مجموع،

این موارد ذکر شده است:

افرادی که در زمانی توبه می‌کنند که حجاب‌های مادی از دیدگان برداشته می‌شود و سرنوشت خود را در سرای آخرت آگاه می‌شوند؛

افرادی که با علم به گناه بودن عملشان، گناه می‌کنند و هنگام مرگ توبه می‌کنند؛

افراد گریزان از توبه؛

افراد بد اخلاق؛

افرادی که در زمان دیدن غضب و عذاب الهی، توبه می‌کنند که از جمله آنها فرعون

معرفی شده است؛

در برخی روایات پذیرش نشدن توبه مختص کافران دانسته شده است؛

در برخی روایات نیز چهل روز قبل از برپا شدن قیامت، زمین از حجت الهی خالی می‌شود

و در این زمان در توبه بسته می‌شود.

روایات در مورد این که چه کسانی توبه‌شان پذیرفته نمی‌شود، اختلاف دارند، اما این

اختلاف را نمی‌توان دلیلی بر ضعف یا مردود دانستن این روایات دانست؛ بلکه می‌توان گفت

که همه آنها صحیح هستند؛ چرا که آیه مفهوم عامی دارد که در روایات تفسیری، برخی

مصادیق این مفهوم عام ذکر شده است.

این روش ائمه اطهار (ع) است که آیات قرآن را بر هر موردی که قابل انطباق باشد، تطبیق

می‌کنند، اگرچه با سبب نزول آیه هم مرتبط نباشد. عقل هم این روش را صحیح می‌داند، زیرا

قرآن مجید به منظور هدایت همه بشریت در همه دوره‌ها نازل شده تا انسان‌ها را هدایت کند

به سوی آنچه باید به آن معتقد شوند و عمل کنند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱: ۴۴).

در نتیجه ائمه اطهار (ع) در این روایات، در مقام بیان مصادیق آیه هستند و هر کدام با توجه

به شرایط زمان و مکان و ... به مصداقی از مفهوم عام آیه اشاره کرده‌اند.

۵-۱. روایات دال بر درخواست تأخیر مرگ

از دیدگاه قرآن کریم، برخی از مردم خواهان تأخیر مرگ خویش هستند: ﴿...وَأَنْفِقُوا

مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ

وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (منافقون: ۱۰): «از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از

آن که مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید: پروردگارا! چرا (مرگ) مرا مدت کمی به تأخیر

نینداختی تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم؟!»

در روایتی آمده که شخصی از امام صادق (ع) از کلام خداوند متعال ﴿فَأَصَّدَقَ وَوَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (منافقون: ۱۰) پرسید، و امام (ع) در پاسخ، مقصود از «أَصَّدَقَ» را دادن صدقه و منظور از جمله «وَوَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» را به جا آوردن حج معرفی کرد (قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۳۲۵)؛ اما در روایتی دیگر، امام صادق (ع) مقصود از «أَصَّدَقَ» را در این آیه، به جا آوردن حج دانست. (برازش، ۱۶، ۱۳۹۴: ۲۹۰) و از ابن عباس هم در تفسیر این آیه شریفه نقل شده که هیچ کسی نیست که ثروتمند باشد و زکات آن مال را نداده باشد و نیز توانایی به جا آوردن حج را دارا باشد، ولی آن را به جای نیاورده باشد، مگر این که در زمان مرگ درخواست بازگشت و تأخیر می کند. شنوندگان این سخن گفتند: «ای ابن عباس از خدا بترس، این چه حرفی است که می گویی؟ ما افراد کافر را هم می بینیم که درخواست برگشتن به دنیا را می کنند؟» در پاسخ به این افراد ابن عباس این آیه شریفه را دلیل بر قول خود برشمرد و گفت: صلاح در این جا حج است. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۲۶).

۲-۵-۱. نقد و تحلیل

روایات تفسیری در مورد این که مقصود از «فَأَصَّدَقَ» و «وَوَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» چیست مختلف هستند. برخی روایات مقصود از «فَأَصَّدَقَ» را حج و برخی دیگر صدقه و برخی منحصر در صدقه واجب یعنی زکات شمرده اند.

اختلاف موجود در این روایات، به این دلیل است که امامان در پی تفسیر آیه نیستند، بلکه در پی تطبیق آن بر برخی از مصادیق هستند؛ از این رو در روایتی مقصود از «فَأَصَّدَقَ» حج، و در روایتی صدقه و زکات شمرده شده است، حتی در روایاتی که مقصود از صلاح، حج دانسته شده، در بیان تطبیق «وَوَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» بر بارزترین مصداق آن بوده و هرگز مقصود این نبوده که عموم آیه محدود شود و دست مفسر در تطبیق آیه بر سایر مصادیق آن بسته شود؛ بنابراین آیه همچنان به عمومیت خود باقی است و بر هر مصداقی که دارای همان ملاکها باشد، تطبیق پذیر است و این کار همان چیزی است که در روایات از آن به «جری» قرآن تعبیر شده است؛ چرا که جری به این معناست که مفاهیمی را که از آیات قرآن کریم به دست آمده بر دیگر مواردی که با آن همسان است تطبیق دهیم (مجلسی، ۱۳۶۳، ۲: ۳۴۵). بنابراین بر طبق روایات تفسیری، افرادی هستند که درخواست تأخیر مرگ می کنند و این

درخواستشان به این دلیل است که می‌خواهند حج، زکات و صدقه‌ای که قبل از زمان فرا رسیدن مرگ قادر به انجام آن بودند اما آن را انجام نداده‌اند، به‌جای آورند.

نتیجه‌گیری

با جمع بین روایات تفسیری که درباره‌ی توصیف حال کافران و منافقان و ظالمان در هنگام قبض روح آنها نقل شده، نتیجه گرفته می‌شود که این قبض روح با سختی و همراه با تحقیر و سرزنش است، اما لسان این روایات در مورد این که مقصود از ناشطات یا نازعات در آیات چیست یا این که نحوه‌ی این تحقیر و سرزنش چگونه است، تعارض و اختلاف دارند؛ اما این تعارض، بدوی و قابل جمع عرفی است؛ به این دلیل که برخی از این روایات تفسیری، در مقام تفسیر واژگان، و برخی در مقام بیان مصادیق آیه یا در مقام بیان بارزترین مصداق آیه هستند و گاهی هم از عنصر تمثیل و همانندسازی بهره برده شده است تا از این طریق، مفهوم آیه به مخاطبان به صورت ساده و سریع منتقل شود. دوبار میراندن ظالمان

همچنین در مورد دوبار میراندن ظالمان، با استناد به سیاق آیات به این نتیجه رسیدیم که در روایاتی که این آیات درباره‌ی رجعت دانسته شده، مورد قبول هستند و مقصود از دو بار مرگ برای کفار در این آیه، دو بار عذاب الهی برای آنان است.

روایات تفسیری در مورد توبه غیرمقبول اختلاف داشت، اما این اختلاف دلیلی بر ضعف یا مردود دانستن این روایات نیست؛ بلکه می‌توان گفت که همه آنها صحیح هستند، زیرا آیه مفهوم عامی دارد و در هر روایت تفسیری، صرفاً ذکر برخی مصادیق برای این مفهوم عام مدنظر بوده است که از جمله این مصادیق توبه افراد در هنگام مرگ، توبه افراد در زمان دیدن عذاب الهی، توبه فرد بد اخلاق، توبه کافران و توبه افراد چهل روز قبل از برپایی قیامت و... است.

همچنین طبق این روایات تفسیری افرادی هستند که درخواست تأخیر مرگ می‌کنند و این درخواستشان به این دلیل است که می‌خواهند حج، زکات، صدقه‌ای که قادر به انجام آن بودند اما آن را انجام نداده‌اند، به‌جای آورند.

منابع

- *قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ۱- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی، (۱۳۸۷)، *عیون اخبار الرضا*، تهران، نشر جهان.
 - ۲- _____، محمد بن علی، (بی تا)، *علل الشرائع*، چاپ اول، نجف، منشورات المكتبة الحیدریه.
 - ۳- _____، محمد بن علی، (۱۳۶۱)، *معانی الأخبار*، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین.
 - ۴- _____، (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، چاپ دوم، تهران، اسلامیه.
 - ۵- _____، (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - ۶- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۶۹ق) *مشابه القرآن و مختلفه*، چاپ اول، قم، دار الیوم و لیل.
 - ۷- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
 - ۸- آذرنوش، آذرتاش، (بی تا)، *فرهنگ معاصر عربی فارسی*، چاپ ششم، تهران، بی نا.
 - ۹- بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، قم، نشر مؤسسه بعثت، قسم الدراسات الإسلامیه.
 - ۱۰- برازش، علی رضا، (۱۳۹۴)، *تفسیر اهل بیت (ع)*، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر.
 - ۱۱- برغانی، محمد صالح، (بی تا)، *تفسیر بحر العرفان و معدن الایمان*، نسخه خطی یا چاپی قدیمی، قم، کتابخانه آیت الله بروجردی.
 - ۱۲- بهشتی پور، حسن، (۱۳۹۴)، *آموزش گام به گام روش های تحلیل سیاسی*، تهران، صداوسیما جمهوری اسلامی (سروش).
 - ۱۳- جزایری، سید نعمت الله، (۱۴۰۴ق)، *النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
 - ۱۴- جوان فکر، اسماعیل و امیری، جهاندار، (۱۳۹۲)، *جزوه تخصصی مشاغل خبری (تعاریف کلی)*.
 - ۱۵- حرّعاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۲ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
 - ۱۶- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره*، قم، جامعه مدرسین.
 - ۱۷- حلی، احمد بن فهد، (۱۴۱۰ق)، *عده الداعی و نجاح الساعی*، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامی.
 - ۱۸- حلی، سید ابن طاووس، رضی الدین، علی، (۱۴۰۶ق)، *فلاح السائل و نجاح المسائل*، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
 - ۱۹- حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، چاپ چهارم، قم، نشر اسماعیلیان.

- ۲۰- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران.
- ۲۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، چاپ اول، بیروت، دارالقلم.
- ۲۲- راوندی کاشانی، فضل‌الله بن علی، (بی‌تا)، النوادر، مترجم: احمد صادقی اردستانی، چاپ اول، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
- ۲۳- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
- ۲۴- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۲۰۰۰م)، ترتیب سورالقرآن، چاپ اول، بیروت، لبنان، مکتب الهلال.
- ۲۵- _____، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، چاپ اول، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی.
- ۲۶- شعیری، محمد بن محمد، (۱۳۶۳)، جامع الأخبار، چاپ اول، قم، انتشارات رضی.
- ۲۷- شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۵)، الأمالی شیخ الطوسی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه البعثه.
- ۲۸- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۷ق)، العروه الوثقی، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- ۲۹- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۰- _____، (۱۳۸۲)، اصول عقاید و دستورات دینی، قم، بوستان کتاب،
- ۳۱- _____، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۲- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- ۳۳- طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵)، مجمع‌البحرین، چاپ سوم، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی.
- ۳۴- عزیززاده، مهدی، (۱۳۸۹)، اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)، چاپ اول، قم، دفتر نشر معارف.
- ۳۵- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، التفسیر (تفسیر العیاشی)، چاپ اول، تهران، مکتبه‌العلمیه الاسلامیه.
- ۳۶- فاضل لنکرانی، محمدجواد، (۱۳۹۶)، «تفسیر موضوعی پیرامون آیات معاد»، جلسه سوم، <http://fazellankarani.com/persian/lessons/20808>.
- ۳۷- فیومی، احمد بن محمد، (بی‌تا)، المصباح المنیر، چاپ اول، قم، منشورات دارالرضی.
- ۳۸- قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۹- قطب راوندی، سعید بن هبه الله، (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، چاپ دوم، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).
- ۴۰- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم، دارالکتاب.
- ۴۱- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، الکافی، چاپ اول، قم، دارالحدیث.
- ۴۲- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۳)، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران، دار

الکُتُبُ الإِسْلامِیَّة.

- ۴۳- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- ۴۴- مدیر شانه‌چی، کاظم، (۱۳۷۸)، علم الحدیث و درایة الحدیث، چاپ چهاردهم، قم، جماعة المدرسین.
- ۴۵- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.
- ۴۶- معین، محمد، (۱۳۷۹)، فرهنگ فارسی معین، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۴۷- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، اوائل المقالات، چاپ دوم، قم، المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید.
- ۴۸- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۹- مهریزی، مهدی، (۱۳۸۹)، «روایات تفسیری شیعه؛ گونه شناسی و حجیت»، علوم حدیث، ش ۵۵، ص ۳-۳۶.
- ۵۰- نراقی، ملامهدی، (۱۳۸۵)، جامع السعادات، مترجم: کریم فیض، (بی‌جا)، قم، انتشارات قائم آل محمد، ج ۲، ص ۳۳۸.
- ۵۱- نصیری، علی، (۱۳۸۳)، حدیث شناسی، چاپ اول، قم، انتشارات سنابل.
- ۵۲- نوروزی، مجتبی و بخشی‌نیا، مرضیه، (۱۳۹۹)، «بررسی آیه ۱۱ سوره غافر و ارتباط آن با بحث رجعت با رویکرد پاسخ به شبهات»، فصلنامه تفسیر پژوهی، س ۷، ش ۱۴.
- ۵۳- نوری، حسین بن محمدتقی، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل‌البت (ع) لإحیاء.
- ۵۴- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، مرکز نشر، اسراء، ۱۳۹۰.

REFERENCES

* The Holy Quran, Translated by: Makarem Shirazi.

- 1- Al-Ayyashi, Muhammad Ibn Masoud, (1380 AH), Tafsir (Tafsir Al-Ayyashi), 2 Volumes, First Edition, Tehran, Maktaba Al-Ilmiyah Al-Islamiyah.
- 2- Al-Hilli, Ahmad Ibn Fahd, (1410 AH), Uddat al-Da'i wa Najah al-Sa'i, Third Edition, Tehran, Dar al-Kitab al-Islami.
- 3- Al-Hilli, Sayyid Ibn Tawus, Radhi al-Din, Ali, (1406 AH), Falah al-Sa'il wa Najah al-Masa'il, First Edition, Qom, Publications of the Seminary Islamic Propaganda Office.
- 4- Al-Hurr Al-Amili, Muhammad ibn al-Hasan, (1412 AH), Tafsir Wasa'il al-Shi'ah ila Tahsil Masa'il al-Shari'a, 30 Volumes, First Edition, Qom, Mpassesat Aal Al-Bayt Alayhum Assalam li Ihya Al-Turath.
- 5- Al-Husaini Al-Astarabadi, Seyyed Sharafuddin, (1409 AH), Ta'wil al-Ayat Azzahira fi Fadhal al-Itirat al-Tahirah, Qom, Teachers Association.
- 6- Alizadeh, Mehdi, (1389), Islamic Ethics (Principles and Concepts), First Edition, Qom, Ma'aref Publishing Office.
- 7- Al-Jazayeri, Sayyid Nematullah, (1404 AH), Al-Noor Al-Mubin Fi Qasas Al-Anbiya wa Al-Mursalain, Qom, Ayatollah Marashi Najafi Public Library.
- 8- Al-Majlisi, Muhammad Baqir, (1363), Mir'at Al-uqool fi Sharh Akhbar Al-Rasoul, 26 Volumes, Second Edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- 9- Al-Majlisi, Muhammad Baqir, (1404 AH), Bihar al-Anwar, Beirut, Al-Wafa Institute.
- 10- Al-Mufid, Muhammad ibn Muhammad, (1413 AH), Awa'il Al-Maqalat, Second Edition, Qom, Global Conference for Millennium of Al-Sheikh Al-Mufid.
- 11- Al-Siouti, Abdul Rahman Ibn Abi Bakr, (1404 AH), Al-Durr Al-Manthur Fi Al-Tafsir bil-Ma'thur, 6 Volumes, First Edition, Qom, Ayatollah Marashi Najafi Public Library.
- 12- Al-Siouti, Abdul Rahman Ibn Abi Bakr, (2000), Tartib Suwar Al-Qur'an, First Edition, Beirut, Lebanon, Maktab Al-Hilal.
- 13- Al-Tabarsi, Fazl Ibn Hasan, (1372), Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran, 10 Volumes, Third Edition, Tehran, Naser Khosrow.
- 14- Al-Tabatabai, Seyyed Muhammad Husayn, (1374), Translation of Tafsir al-Mizan, Translated by: Mohammad Baqir Mousavi, 20 Volumes, Fifth Edition, Qom, Qom Seminary Teachers Association, Islamic Publications Office.
- 15- Al-Tabatabai, Seyyed Muhammad Husayn, (1382), Usoul Aqaid va Dastoorat Dini, Qom, Bustan Ketab,
- 16- Al-Tabatabai, Seyyed Muhammad Husayn, (1390 AH), Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, 20 Volumes, Second Edition, Lebanon-Beirut, Muassisa Al-A'lami lil Matbou'at, Islamic Publications Office.
- 17- Al-Turaihi, Fakhruddin, (1375), Majma' al-Bahrain, Third Edition, Tehran, Mortazavi Bookstore.
- 18- Azarnoosh, Azartash, (No Date), Contemporary Arabic-Persian Doctionary, Sixth Edition, Tehran, Bina.
- 19- Bahrani, Hashim Ibn Sulayman, (1415 AH), Al-Burhan Fi Tafsir Al-Quran, 5 Volumes, First

Edition, Qom, Published by Bi'that Institute, Section of Islamic Studies.

20- Barazesh, Ali Reza, (2015), Tafsir Ahl al-Bayt (AS), 18 Volumes, First Edition, Tehran, Amirkabir Publications.

21- Barghani, Mohammad Saleh, (No Date), Tafsir Bahr al-Irfan wa Ma'dan al-Iman, 17 Volumes, Old manuscript or published, Qom, Ayatollah Boroujerdi Library.

22- Beheshtipour, Hasan, (2015), Step-by-Step Training in Political Analysis Methods, Tehran, Islamic Republic Radio (Soroush).

23- Dehkhoda, Ali Akbar, (1377), Loghatnameh, 16 Volumes, First Edition, Tehran, University of Tehran.

24- Dodir Shanечи, Kazem, (1378), Ilm al-Hadith wa Dirayat al-Hadith, 15th Edition, Qom, Jami'at al-Modarresin,

25- Fayyumi, Ahmad Ibn Muhammad, (No Date), Al-Misbah Al-Munir, First Edition, Qom, Dar Al-Radhi Publications.

26- Fazel Lankarani, Mohammad Javad, (1396), Tafsir Mozouei Piramoon Ayat Ma'ad, Session 3, <http://fazellankarani.com/persian/lessons/20808>.

27- Ghorashi, Seyyed Ali Akbar, (1412 AH), Qamoos Al-Qur'an, Sixth Edition, 6 Volumes, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.

28- Huwaizi, Abdul Ali Ibn Jum'a, (1415 AH), Tafsir Noor al-Thaqalain, 5 Volumes, Fourth Edition, Qom, Ismailian Publishing.

29- Ibn Babawayh Qommi (Sheikh Sadouq), Mohammad Ibn Ali, (1361), Ma'ani al-Akhbar, First Edition, Qom, Seminary Teachers Association.

30- Ibn Babawayh Qommi (Sheikh Sadouq), Mohammad Ibn Ali, (1387), Uyoun Akhbar al-Reza, Vol. 2, Tehran, Jahan Publishing.

31- Ibn Babawayh Qommi (Sheikh Sadouq), Mohammad Ibn Ali, (1395 AH), Kamal al-Din wa Tamam Al-Ni'mah, Vol. 2, Second Edition, Tehran, Islamiyah.

32- Ibn Babawayh Qommi (Sheikh Sadouq), Mohammad Ibn Ali, (1413 AH), Man La Yuhdhiruhu al-Faqih, 4 Volumes, Second Edition, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association.

33- Ibn Babawayh Qommi (Sheikh Sadouq), Mohammad Ibn Ali, (No Date), Ilal Al-Sharia, Vol. 2, First Edition, Najaf, Al-Muktabah Al-Haydariyya Publications.

34- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram, (1414 AH), Lisan Al-Arab, Vol. 15, Third Edition, Beirut, Dar Sader.

35- Javan Fekr, Ismail and Amiri, Jahandar, (1392), specialized booklet of journalistic jobs (General Definitions).

36- Kulaini, Muhammad Ibn Ya'qoub, (1363), Al-Kafi, 15 Volumes, First Edition, Qom, Dar al-Hadith.

37- Makarem Shirazi, Naser and others, (1374), Tafsir Nomoneh, 27 Volumes, First Edition, Tehran, Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah.

38- Mazandarani, Ibn Shahr Ashoub, (1369 AH) Rashid al-Din, Muhammad ibn Ali: Mutashabih Al-Qur'an wa Mukhtalifuh – Bayan Al-Mushkilat min Al-Ayat al-Mutashabihat, 2 Volumes, first edition, Qom, Dar al-Bidar for publication.

- 39- Mehrizi, Mehdi, (1389), *Riwayat Tafsiri Shia: Gouneh Shenasi wa Hujjiyat*, Hadith Sciences, No. 55, pp. 3-36.
- 40- Moein, Mohammad, (1379), *Farhang Farsi Moein*, 6 Volumes, 16th edition, Tehran, Amir-kabir Publications.
- 41- Mostafawi, Hasan, (1360), *Al-Tahqiq fi Kalimat Al-Quran Al-Karim*, 6 Volumes, Tehran, Bongah Tarjomeh va Nashr.
- 42- Naraghi, Mullah Mehdi, (1385), *Jami' Al-Saadat*, Translator: Karim Feyz, (No Place), Qom, Ghaem Al-Mohammad Publications, Vol. 2, p. 338.
- 43- Nasiri, Ali, (1383), *Hadith Shinasi*, First Edition, Qom, Sanabel Publications.
- 44- Nouri, Hussein Ibn Muhammad Taqi, (1408 AH), *Muʿtadraq al-Wasa'il wa Muʿtanbat al-Masa'il*, 30 Volumes, First Edition, Beirut - Lebanon, Aal Al-Bayt Foundation.
- 45- Nowruzi, Mojtaba and Bakhshinia, Marzieh, (1399), "Study of verse 11 of Surah Ghafir and its relationship with the discussion of Rej'at with the approach of answering doubts", *Tafsir Pajoochi Quarterly*, Year 7, Issue 14.
- 46- Qommi, Ali Ibn Ibrahim, (1404 AH), *Tafsir al-Qommi*, 2 Volumes, Third Edition, Qom, Dar al-Kitab.
- 47- Qutb Al-Rawandi, Saeed Ibn Hibatullah, (1405 AH), *Fiqh al-Quran*, 2 Volumes, Second Edition, Qom, Ayatollah Marashi Najafi Public Library.
- 48- Ragheb Al-Esfahani, Husain Ibn Muhammad, (1412 AH), *Mufradat Alfazh Al-Qur'an*, First Edition, Beirut, Dar al-Qalam.
- 49- Ravandi Kashani, Fazlullah Ibn Ali, (No Date), *Al-Nawader*, Translator: Ahmad Sadeghi Ardestani, First Edition, Tehran, Kooshanpour Islamic Culture Foundation.
- 50- Sheikh Al-Tusi, Muhammad Ibn Hasan, (1385), *Al-Amali Sheikh Al-Tusi*, Second Edition, Tehran, Al-Bi'thah Institute.
- 51- Shuairi, Muhammad Ibn Muhammad, (1363), *Jami' Al-Akhbar*, First Edition, Qom, Radhi Publications.
- 52- Tabatabai Al-Yazdi, Seyyed Muhammad Kazem, (1417 AH), *Al-Urwa Al-Wuthqa*, 6 Volumes, First Edition, Qom, Muassisa Al-Nashr Al-Islami.
- 53- Zubaydi, Muhammad Ibn Muhammad Murtadha, (1414 AH), *Taj Al-Aroos min Jawahir al-Qamoos*, 20 volumes, first edition, Beirut: Dar al-Fikr.